



انقلاب اسلامی و احیای هویت امت اسلامی

بستر سیاسی و اقتصادی جهان در قرن بیستم و روابط بین الملل در یکصد سال اخیر با دو پدیده مهم آمیخته و در عین حال دگرگون شده است.

بستر سیاسی و اقتصادی جهان در قرن بیستم و روابط بین الملل در یکصد سال اخیر با دو پدیده مهم آمیخته و در عین حال دگرگون شده است. اول پدیده واحدهایی به نام دولتهای ملی یا نظام معروف به ملت - دولت است که بر اساس حاکمیت ملی و حقوق بین الملل غرب با مرزهای ویژه سیاسی بنا شده و دومی پدیده مدرنیته یا نوگرایی غربی است که ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جوامع را به سوی يك تمدن صنعتی و فراصنعتی سکولار یعنی جدا از دین و معنویات هدایت کرده است. این دو پدیده، اساسی ترین عوامل تغییر در سطح جهانی در قرون بیستم و بدون تردید زیرساختهای نظام یا نظامهای حاکم بر دنیای امروز می باشد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام و اندیشه های سیاسی او نقطه مقابل این دو پدیده بودند. در واقع حضرت امام بر علیه این دو پدیده قیام کردند. علاوه بر این، اهداف و آمال انقلاب اسلامی ایران، آن طور که حضرت امام تبیین فرمودند، فراتر از این دو پدیده و در حقیقت در فراسوی مفهوماتی مانند دولتهای ملی، نوگرایی و توسعه بود.

تا قرن 19 ترکها، اعراب و ایرانیان خود را در مقایسه با ملل دیگر، در درجه نخست مسلمان می دانستند. وفاداری نخستین آنها نه به دولت امپراطوری یا خاندان سلطنتی بلکه به اسلام بود. تحت نظام اسلامی امت، آنها خود را به عنوان گروههای فرهنگی و زبانی مجزا در داخل اسلام می شناختند. استعمارزدایی تحت نظام دولت - ملت، مرزهایی سیاسی را در جهان اسلام به وجود آورد که قبلاً به معنای امروزی وجود نداشتند. این عمل باعث به وجود آمدن رهبران ملی گرا و جدایی طلب رقابت پیشه در میان مردمی مثل اعراب با تاریخ و زبان مشترک گردید. در درجه اول، ایده دولت - ملت غیر دینی هیچ گاه به طور کامل در ایران مورد شناسایی قرار نگرفت و این اندیشه در تضاد با اندیشه های اسلامی درباره حکومت و جامعه بود. دوم دو خط متمایز و کانالهای رقابت آمیز در ارتباط با جامعه ای شد که یکی از آنها به وسیله حکومت اداره می شد و دیگری ریشه در سنت دینی - سیاسی ایرانیان داشت. مثلاً در ایران کنترل قدرت سیاسی محتاج کنترل کانالهای سنتی ارتباطات به غیر از مطبوعات و رسانه های همگانی است. این قدرت مقامات سنتی است که درباره مشروعیت رسانه های مدرن تصمیم می گیرند و عکس آن صادق نیست.

ادغام دو ساختار اساسی کانالهای مدرن و سنتی پیش شرط لازم برای هر نظام و حکومت در ایران است که در جستجوی مشروعیت و خلوص فرهنگی است. تغییر ماهیت حکومت اسلامی طی این دوره باعث جدایی جامعه از حکومت شد. در موارد بسیاری فقط جامعه و رهبران آن حضور داشتند ولی در طرحهای آنان جایی برای حکومت وجود نداشت. در طول قرن بیستم اختلاف ایدئولوژیکی و فرهنگی بین کسانی که روشهای مدرن غربی را قبول کرده و کسانی که افکار سنتی - اسلامی را حفظ کردند، به حد زیادی آشکار شد. پیدایش حرکتی جدید اسلامی در دهه پایانی قرن بیستم تا حد زیادی می تواند گویای این حقیقت باشد که نظام دولت - ملت و افزایش نامهای ملی گرایی با ماهیت عربی - ایرانی - ترکی - پاکستانی به اتحاد کشورهای اسلامی منجر نشد. امروزه کسانی که مخالف ملی گرایی اند و ایده اصلی نظام دولت - ملت را در سرزمینهای اسلامی زیر سؤال می برند، پیشنهاد می دهند که می توان در مقابل تجاوز خارجی، از طریق قوانین معنوی - احساسی و اخلاقی - اسلامی که در خدمت بسیج مسلمانان برای خودمختاری فرهنگی آنهاست، مقاومت کرد.

در جهان تحت اداره اسلام، از طریق اصل جدید سرزمین اجدادی اسلامی یا امت که زمانی خانه اسلام تلقی می شد می توان از دیدگاههای میهن پرستانه و ملی فراتر رفت. بحران مشروعیت سیاسی با شماری از ذهنیتها و همچنین توسعه های سیاسی در طی دوران بعد از جنگ دوم افزایش یافت. بهتر است یادآوری شود که متعاقب انقلاب فرانسه و پیروزی رمانتیسم و سکولاریزم، طبیعت گرایی آمد، تا دیدگاه جهانی غربیها را کنار زده و بر آن مسلط شود. در دیدگاه اسلامی بین طبیعت و نظم فراتر، این نظم فراتر است که طبیعت را رهبری می نماید و بخش عظیمی از قوانین اسلام با نظم اجتماعی سر و کار دارد و امروز چگونگی تجددگرایی برای مسلمانان مهم نیست، بلکه مسلمانان به چگونگی دگرگونی و تکامل و انتقال توجه دارند. مهمترین تفاوت بارز بین تکامل و تجددگرایی این است که اولی خارج از زمان و دومی در زمان است. هویت، يك برداشت روانی - اجتماعی است و از این امر ناشی می شود که مردم در محیط و در رابطه با دیگران چه برداشتی از خود دارند. هویت مبتنی بر باورهای مشترك فرهنگی مردمی است که به طور تاریخی يك ریشه دارند.

در درون چنین جستجوی وسیع تاریخی برای هویت و زندگی اجتماعی است که انقلاب اسلامی در کل و افکار سیاسی - دینی امام به ویژه می تواند مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته و درك شود. نوشته ها، سخنرانیها و آثار امام در چند دهه گذشته، دو موضوع عمده را به روشنی نشان می دهد:

1- جستجو برای یافتن هویت اسلامی

2- تلاش برای فرمول بندی و مشخص کردن نظام اسلامی فراتر از نظام دولت - ملت جدید.

برای امام خمینی هویت يك پیش شرط برای حکومت اسلامی است و اسلام دینی است که مشهور به عدالت حقیقی است. این

دین همچنین مورد توجه کسانی است که تمایل به استقلال و آزادی دارند و مخالف استکبار و امپریالیسم هستند. امام از طریق يك انقلاب روشن فکرانه برای تغییرات سیاسی به پا خاست. او خود آگاهی را پیش شرط آگاهی سیاسی می دانست. وحدت و هویت اسلامی موضوعهایی هستند که به طور مکرر در بیانات حضرت امام وجود دارند. او تأکید کرد که اسلام دینی با معیارهای غربی نیست بلکه دینی است که نسبت به همه ابعاد زندگی اشراف دارد. حکومتی که در تعقیب گسترش ارزشها و اعتقادات غیر دینی است، نمی تواند اسلامی باشد. قوانین مربوط به حفظ نظم اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی و حفظ استقلال امت اسلامی، موجب می شود حکومتی اسلامی فراتر از نظام دولت - ملت تشکیل گردد. امام اعتقاد داشت که وجود نظام سیاسی غیر اسلامی لزوماً منتهی به اجرا نشدن دستورات سیاسی اسلام شده و بنابراین چاره ای نیست جز از بین بردن آن نظام های حکومتی که در درون خود فاسد هستند. این وظیفه ایست که تمام مسلمانان باید اجرا نمایند. این وظیفه مسلمانان است که از مظلومین حمایت کنند. امام با توجه به طبیعت تمامیت خواه انسان بر لزوم وجود رهبری تأکید داشت و حکومتی فراملی را تحت پرچم اسلام پیش بینی کرد. او دولت اسلامی را به مثابه قانون اساسی می دید، زیرا حکام در حکومت و اداره کشور مجبور به رعایت شرایط مخصوصی هستند که در قرآن و سنت پیش بینی شده اند. دولت اسلامی، يك دولت قانون گر است و اقتدار مختص خداوند و قانون، فرمان و دستور الهی است. او تأکید کرد که مافوق بودن فقیه بر حاکم يك اصل پذیرفته شده است. اگر حاکم پیرو اسلام است پس باید مطیع فقیه باشد.

نتیجه گیری

حضرت امام مفهوم دولتهای ملی، روانکاو نوگرایی، بازسازی توسعه و گفتمان دموکراسی غرب را رد کردند و برای يك حکومت و نظام فراتر از دولتهای ملی که جهان شمولی امت اسلامی را در بردارد و هویت اسلامی را بالاتر از سایر هویت های انسانی قرار می دهد، کوشش کردند. بدین جهت مدلولات معرفت شناسی انقلاب اسلامی را نمی توان در چهارچوب فردگرایی، پلورالیزم، بازاندیشی و اصلاح دینی و فردگرایی و نمودارهای تحلیلی غرب که بسیار متداول بوده و ترویج می شوند، درک نمود. گفتمان اسلامی حضرت امام و انقلاب اسلامی را باید در بستری فراتر از دین و سیاست، نوگرایی و سنت، مدرنیته و پست مدرنیته و واژه های مشابه مطالعه و بررسی کرد.

افکار و اعمال حضرت امام از قرآن کریم سرچشمه می گیرد و هرگونه تحلیلی از اندیشه های او و انقلاب اسلامی باید يك الگوی وحدت گرا و مقدس قرآنی و توحیدی را در برداشته باشد.

25 یا 30 سال قبل نه از گفتمان جامعه مدنی در غرب و شرق خبری بود و نه از رویارویی و یا گفتگوی تمدنها و نه از جهان شمولی به معنی امروز آن. در دهه ای که انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت، سه مناظره و بحث بزرگ بین المللی دستور روز بحث و مذاکره سازمانهای بین المللی بود:

- تلاش برای ایجاد يك نظام جدید بین المللی اقتصادی

- تلاش برای يك نظام جدید اطلاعاتی و ارتباطی

- کوشش برای ایجاد يك محیط مسالمت آمیز بین ابرقدرتها

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام تمام این معادلات را به هم زد. هیچ يك از این تلاشها و کوششها همان طور که می دانیم عملی نشد. ولی گفتمان نوینی مطرح شد که تا امروز ادامه دارد. به عقیده من تعدادی از این گفتمانها به شرح زیر است:

- این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای نخستین بار مسأله گفتمان تمدنها را مطرح کرد و تمدن را به عنوان يك موضوع مورد بحث و مطالعه قرار داد.

- این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای اولین بار ضرورت يك نظام فرهنگی جدید را در سطح جهانی پیش کشید و نظامهای موجود را مورد پرسش قرار داد.

- این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که برای اولین بار مفهوم جهان شمولی و ابعاد اسلامی - امتی آن را مطرح کرد.

این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که موضوع اخلاق را در روابط بین الملل ترویج و اشاعه نمود.

- این حضرت امام و انقلاب اسلامی بود که مسأله جایگاه فرد در جامعه و انسان شناسی را در نظامهای جهانی پیش کشید.

و بالاخره این امام و انقلاب اسلامی بود که ضرورت و شیوه جدید اطلاع رسانی را در بین امت اسلامی احیا نمود و مسلمین را در جریان اطلاعات مربوط به دنیای اسلام و مصالح مسلمین قرار داد.

قدرت امام خمینی و استعداد او در رویارویی با واقعیت جامعه نهفته است. سخنرانیها، نوشته ها و آثار او، تفکرات يك فیلسوف منزوی که مخاطب مخصوصی دارد، نیست، بلکه تقاضای پر احساس يك رهبر سیاسی و معنوی است. امام با رد هر نوع حکومت غیر دینی به پیروان خود ساختار و نحوه ای از زندگی را توصیه نمود که از بسیاری جهات شبیه دوران صدر اسلام را به یاد می آورد. يك حکومت چند فرهنگی، جهانی و دینی - سیاسی که ویژگیهای ممتاز آن نظم، اتحاد و تعبد کامل افراد آن از خداوند است. در تاریخ معاصر اسلام هیچ کس نتوانسته است در نظریه و تجارب عملی، فراتر از امام قدم بگذارد. شاید حضرت امام اولین کسی نباشد که حکومت اسلامی را به عنوان مهمترین رقیب نظام دولت - ملت موجود مورد توجه قرار داده است، اما او اولین کسی بود که آن را به روشنی تعریف نمود و اساس يك درك ساختاری از حکومت اسلامی را بنیاد نهاد و برای اولین بار در هزاره ی گذشته، حکومت اسلامی را به مسلمین برگرداند.

منبع: ایدئولوژی رهبری و فرایند انقلاب اسلامی

نویسنده: حمید مولانا

